

سنخ‌شناسی کیفی پیامدهای اسکان زنان در اردوگاه سیل‌زدگان با تأکید بر مؤلفه جنسیت (مطالعه زنان سیل‌زده شهرستان سوسنگرد)

محمدرضا حسینی^{۱*}، نرگس خوشکلام^۲، انتصار موسوی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۶ صص: ۴۷-۷۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۴

چکیده

در آغاز سال ۱۳۹۸ سیلاب شهرهایی از استان خوزستان را دربرگرفت و در شهر سوسنگرد اردوگاه‌هایی برای اسکان زنان و کودکان در نظر گرفته شد. بر همین اساس پژوهش حاضر با هدف تحلیل کیفی پیامدهای اسکان زنان سیل‌زده در اردوگاه‌ها، به روش کیفی تحلیل مضمون انجام گرفته است. نمونه‌گیری به صورت هدفمند بوده و تا زمان اشباع نظری و تعداد ۲۰ مصاحبه انجام و روش گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق بدون ساختار بوده است. نتایج تحلیل داده‌ها به شیوه کدگذاری در نرم‌افزار NVivo8 نشان داد که پدیده «سکونت اردوگاهی زنانه» آنومی فردی و آنومی ساختاری را به دنبال داشته است. ابعاد آنومی فردی عبارتند از: (۱) روان‌پریشی (با مقولات فرسایش عاطفی و فرسایش روانی) و (۲) ناکارآمدی فردی با مقولات اختلال کارکرد فردی، خودسربارپنداری، فقدان حمایت نهادی و انزوای اجتماعی). ابعاد آنومی ساختاری نیز عبارتند از: (۱) اجتماع‌پریشی (با مقولات فرسایش انسجام اجتماعی و فرسایش سرمایه اجتماعی) و (۲) ناکارآمدی ساختاری (با مقولات اختلال کارکرد ساختاری، فرسایش سلامت اجتماعی، دیگر سربارپنداری و انزوای بخشی). آنچه در تحقیق حاضر به عنوان یک دستاورد مهم محسوب می‌گردد این است که دیدگاه زنانه به پدیده‌های اجتماعی با دیدگاه مردانه متفاوت است و تجربه این پیامدهای منفی به واسطه جنسیت زنانه آنها و تأثیر جنسیت بر درک آنها از پدیده‌ها و نگرش آنها نسبت به پدیده‌هاست.

واژه های کلیدی: شهرستان سوسنگرد، اردوگاه سیل‌زدگان، زنان، تحلیل مضمون.

^۱ استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران.

^۲ دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

^۳ کاشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران.

* نویسنده مسئول مقاله: m.hosseini@abru.ac.ir

مقدمه

حوادث و مصائب جمعی، چه طبیعی و چه انسان‌ساخت، همواره دارای آثار و نتایج مخربی هستند. این تخریب گاه جنبه‌های مالی و انسانی عظیم به خود می‌گیرد به نحوی که کل جامعه را تحت تأثیر قرار داده و سازمان اجتماعی را در محدوده فضایی مصیبت دچار وقفه‌ای جدی می‌کند (Piran, 2004, P.23). ایران یکی از کشورهای حادثه‌خیز دنیاست، به همین دلیل سالانه تلفات زیاد جانی و خسارات سنگین مالی بر کشور تحمیل می‌شود. از چهل نوع سانحه شناخته شده در سطح جهان، احتمال وقوع ۳۱ نوع از آن در ایران وجود دارد که سه سانحه زلزله، سیل و خشکسالی بیشتر از سایر انواع سوانح، خسارت‌زا هستند (Sadromontaz et al., 2007, P.15). سیل به عنوان یکی از مخرب‌ترین بلایای طبیعی بشری محسوب می‌شود که اگر منطقه‌ای زیر ساخت‌های لازم را نداشته باشد آثار مخرب آن در بخش‌های مختلف تا مدت‌ها باقی می‌ماند. بدون شک اگر امکانات زیربنایی و مدیریت صحیح در وقوع حوادث غیرمترقبه مانند سیل وجود داشته باشد، تبعات و اثرات آن به ویژه از نظر اجتماعی محدود شده و به سرعت قابل کنترل است و در صورت ضعف در این زمینه، اثرات تخریبی آن چند برابر خواهد بود. از دست دادن افراد خانواده و تخریب سرپناه، مهاجرت، حاشیه‌نشینی، شیوع بیماری، ایجاد یأس و ناامیدی، از بین رفتن هویت افراد و نیروی کار مهمترین آسیب‌های اجتماعی سیلاب هستند. در ساعات اول وقوع حوادث مردم داوطلبانه در امداد رسانی شرکت می‌نمایند، توزیع کمک‌ها در پیدایش تعادل روانی و کاهش اختلالات شدید عاطفی مؤثرند، اما بعد از این رویارویی با واقعیت آغاز می‌شود و بازماندگان متوجه عمق خسارت‌ها می‌گردند که در این مرحله افراد آسیب دیده نیازمند حمایت‌های روانی-اجتماعی بیشتری هستند (IRNA, 2019). آنچه بیان شد تنها بخشی از آسیب‌های روانی-اجتماعی سیلاب است. بی‌تردید باید در کنار آبادانی دوباره شهرها و روستاهای سیل‌زده، با بهره‌گیری از دانش جامعه‌شناسان و پژوهشگران اجتماعی آسیب‌های اجتماعی اینگونه حوادث نیز شناسایی و برای پیشگیری و درمان آنها چاره‌ای اندیشید.

اگر چه بلایای طبیعی در ابتدا موضوع کنکاش مباحث جامعه‌شناختی نیست؛ اما به سبب وقوع اتفاقات پس از آن، این علم می‌تواند به آن ورود پیدا کند. مهم‌ترین پیامد اجتماعی حوادث عظیمی چون سیل، برساخته شدن پدیده «آنومی»^۱ یا نابسامانی و عدم تعادل اجتماعی است چرا که بر هم خوردن الگوهای مرسوم و متعارف زندگی اجتماعی و فروپاشی نظم موجود، تأخیر ساختارها و نهادهای اجتماعی در عدم تطابق با شرایط و پاسخ به انتظارات و نیازهای موجود آمده را در پی خواهد داشت. براین اساس حوادثی چون سیل نه تنها رویدادی زمین‌شناسی است، بلکه مسأله‌ای

^۱ Anomie

به غایت جامعه‌شناختی نیز می‌باشد. با این وجود، متأسفانه سیاست‌گذاری‌های کلان دولتی و بین-المللی در برخورد با حوادثی چون سیل بیشتر معطوف به پیامدهای جسمانی و مالی این وقایع است و عوارض اجتماعی آن کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد (Piran, 2004, P.20). بر همین اساس بررسی پیامدهای سیل از منظر جامعه‌شناسی، می‌تواند در جهت کاهش خسارت‌های اجتماعی سیل که عمدتاً مدتی پس از سیل شکل می‌گیرند، گام بردارد. این پیامدها از جهات مختلف قابل بررسی هستند؛ اما هدف مقاله حاضر، نه شناخت و تحلیل پیامدهای اجتماعی سیل از نگاه کلی، بلکه شناسایی پیامدهای اسکان سیل‌زدگان در اردوگاه‌ها می‌باشد و البته از نگاه زنان؛ تا با ارائه راهکارها مدیران و سیاست‌گذاران با تکیه بر نتایج به دست آمده دریابند که به منظور پیشگیری از پیامدهای اجتماعی پس از حادثه، چه شیوه‌هایی باید استفاده گردد و از کدام شیوه‌ها باید پرهیز شود. زنان و به ویژه مادران، به عنوان تقریباً نیمی از جمعیت سیل‌زده، با مسائل و مشکلات روحی، روانی و اجتماعی بسیاری پس از سیل مواجه می‌گردند. مادران به دلیل اینکه وظیفه نگهداری از کودکان را نیز در شرایط پس از سیلاب به عهده دارند، سختی‌های زیادی را تجربه می‌کنند؛ چه بسا که مادری فرزندی از خود و یا همسرش را نیز بر اثر وقوع سیلاب از دست داده باشد. فوردهام معتقد است که نقش جنسیت در میزان آسیب‌پذیری پس از حوادثی همچون سیل و زلزله بسیار حائز اهمیت است. به اعتقاد وی زن بودن شاید به خودی خود آسیب‌پذیری خاصی ایجاد نکند اما تحقیقات نشان می‌دهد که زنان به سبب طیفی از عوامل که نشانگر روندهای بنیادین اجتماعی است مستعد آسیب بیشتری نسبت به مردان پس از وقوع بلایای طبیعی هستند (Fordham, 2000, P. 45-46). در شهر سوسنگرد که از شهرهای استان خوزستان می‌باشد و در سال ۱۳۹۸ با پدیده سیلاب مواجه بود، در ابتدا به دلیل اینکه گمان می‌رفت این شهر به طور کامل به زیر آب فرو رود، تعدادی اردوگاه به منظور اسکان زنان و کودکان در نظر گرفته شد، که به گفته مدیرعامل جمعیت هلال احمر این شهر عبارت بودند از: پادگان‌های ۴۱ تارالله، شهید حبیب‌اللهی، شهید مسعودیان و سالن‌های ورزشی خانه جوان، ناصر خسرو، قدس، تختی و یادمان شهدای هویزه (Tasnim, 2019) (Mehr, 2019). اما چون شهر از سیلاب مصون ماند و تنها روستاهای اطراف آن با سیل مواجه شدند و همچنین به دلیل دوری اردوگاه‌های در نظر گرفته شده از محل زندگی سیل‌زدگان، اکثر آنها در سه اردوگاه سالن ورزشی تختی، مدرسه ۱۷ شهریور و مدرسه ملاصدرا اسکان داده شدند که در هر اردوگاه به طور میانگین ۵۰ چادر زده شد و امکاناتی جهت رفاه حال سیل‌زدگان در نظر گرفته شد. برای مثال در اردوگاه سالن ورزشی تختی چادرهایی در سه ستون موازی یکدیگر قرار گرفته بودند که هر کدام از این چادرها با حفظ حریم خصوصی به صورت اتاقک‌هایی فرش شده و با یک زیپ بلند در آن باز و بسته شده و به یک خانواده تعلق داشت. وسایلی که در چادرها وجود داشت شامل لباس و پتو برای

خواب و گهواره‌هایی برای خانواده‌هایی که نوزاد داشتند می‌شد. هلال احمر، بسیجیان و حوزه علمیه خواهران و ارگان‌های دیگر همچون فوریت‌های پزشکی در محل اردوگاه حضور داشتند. وعده‌های غذایی را برای خانواده‌ها به صورت آماده به چادرهای آنها می‌آوردند. در انتهای سالن حمام و سرویس بهداشتی برای استفاده خانواده‌ها وجود داشت. در بعضی از ساعات روز گروه‌های فرهنگی برای بچه‌ها برنامه‌های فرهنگی و مسابقه‌هایی برگزار می‌کردند. این سالن هم برای استراحت خانواده‌ها و هم برای بازی بچه‌ها بود اما در اردوگاه‌هایی که در مدارس بودند، کلاس‌های درس برای استراحت و حیاط مدرسه برای بازی و تفریح بچه‌ها بود. بنابراین در سالن ورزشی تختی زنان و کودکان، همه ساعات روز در فضای سالن محصور بودند و کمتر از سالن بیرون می‌رفتند ولی مردان در حال رفت و آمد بین خانه و اردوگاه بودند و به طور میانگین در هر اردوگاه ۱۵۰ زن حضور داشتند (The Red Crescent of Susangerd, 2019). نکته‌ای که توجه به آن ضروری به نظر می‌رسد این بود که اسکان زنان در برخی از این اردوگاه‌ها همچون اردوگاه سالن ورزشی تختی، به گونه‌ای بود که همسران و پسران بزرگ این بانوان به منظور همیاری برای پیشگیری از وقوع سیلاب با ساخت سیل‌بندها و تلاش در جهت کاهش خسارت‌های مالی و همچنین حفاظت از خانه و اموال خود، در محل دیگری، به ویژه در کنار خانه‌های خود، اسکان داشتند و تنها در ساعات اندکی از روز به دیدار زنان و کودکان می‌آمدند. از سوی دیگر با توجه به بافت فرهنگی و سنتی استان خوزستان و شهر سوسنگرد که زنان بسیار وابسته به همسران و پسران خود و زندگی در کنار آنها هستند، جدا نمودن آنها از یکدیگر و اسکان زنان و کودکان در اردوگاه، طبیعتاً دغدغه‌ها و فشار روحی-روانی مضاعفی را برای بانوان به دنبال خواهد داشت. اگرچه به منظور حفاظت از این بانوان و کودکان آنها، اقدامات بسیاری در اردوگاه انجام گرفته بود، اما باید توجه نمود که درک واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی از نگاه زنانه با دیدگاه مردانه متفاوت است و زنان به گونه‌ای دیگر این پدیده‌ها را درک و تجربه می‌کنند. بر همین اساس مسئله اصلی تحقیق حاضر این بوده است که اسکان زنان سیل‌زده در اردوگاه‌های مخصوص سیل‌زدگان در شهر سوسنگرد، چگونه پیامدهایی را از دیدگاه زنانه به دنبال داشته است؟

پیشینه پژوهش

الف) داخلی

فنی و رحمتی (۲۰۰۶) در پژوهش خود در رابطه با پیامدهای اقتصادی اجتماعی سیلاب در استان گیلان به این نتیجه دست یافتند که انتظارات کمک از دولت و وعده‌های بی‌اساس مدیران و مسئولان منطقه‌ای ایجاد بدبینی و شکاف میان حاکمان محلی و مردم را به دنبال داشته است و از سوی دیگر تلفات انسانی و دامی علاوه بر مسائل محیطی و اقتصادی، تنش‌های اجتماعی را به دنبال

داشته که منطقه را آستن تحرکات ضدامنیتی می‌کند. ابراهیم‌پور (۲۰۰۸) در پژوهشی درباره پیامدهای اجتماعی زلزله بم به این نتیجه رسید که کارآمدی و توانمندی شبکه‌های هنجاری روابط اجتماعی به ویژه شبکه خویشاوندی در مدیریت محلی افزایش یافته است که مؤید نقش فعالانه مردم و شبکه‌های محلی در مواردی همچون مراحل نجات، امداد، سامان‌دهی اولیه، آواربرداری، تأمین نیازهای اولیه، هدایت کمک‌ها، کمک‌رسانی به نیازمندان ناتوان، توزیع متناسب و مناسب اقلام، و به خصوص نظارت بوده است. وحیدا و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی زلزله شهر بم» نشان دادند که بعد از زلزله روحیه تقدیرگرایی، همبستگی اجتماعی و مشارکت اجتماعی در بین حادثه‌دیدگان افزایش یافته است و در مقابل زلزله تغییراتی از جمله فروپاشی تقسیم کار اجتماعی، تخریب شبکه‌های مردمی، آسیب‌پذیری خانواده و عدم سازش ساخت‌ها را به همراه داشته است. حیدری‌ساربان (۲۰۱۴) در پژوهشی پیمایشی تحت عنوان «تحلیل اثرات وقوع زلزله در مناطق روستایی شهرستان ورزقان» نشان داد که اثرات وقوع زلزله شامل چهار مؤلفه اقتصادی و معیشتی، اجتماعی و خویشاوندی، روانشناختی و فردی، و کالبدی و محیطی بوده است که مقدار واریانس تبیین شده توسط این چهار عامل ۷۹/۲۹ می‌باشد. نتایج مدل تحلیل عاملی این تحقیق نشان داده است که مهمترین اثرات وقوع زلزله در منطقه مورد مطالعه شامل چهار مؤلفه (تقویت همزیستی اجتماعی و نشاط اقتصادی، تقویت ارتباطات اجتماعی و تسهیم دانش، تقویت خودارزشمندی و مداخله‌گری اجتماعی و تقویت تعاملات و شادکامی اجتماعی) است. عبادی‌فر و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهش خود درباره مسائل اقتصادی-اجتماعی مربوط به سیلاب و آبگرفتگی شهر رامسر به این نتیجه دست یافتند که این سیلاب‌ها علاوه بر ایجاد خسارت و آسیب‌رسانی به تأسیسات زیربنایی و زیرساخت‌های شهر و به بار آوردن هزینه‌های انسانی و خدمات شهری قابل توجه، مشکلات اجتماعی عدیده‌ای را نیز در پی داشته‌اند. صفاری (۲۰۲۰) در پژوهش پیمایشی خود نشان داده است که گردهم آمدن زنان در مکانی مشترک پس از مدتی سبب برقراری پیوند عاطفی معنی‌دار بین زنان و همچنین ایجاد وابستگی مکانی آنان و شکل‌گیری نوعی هویت مشترک می‌گردد.

ب) خارجی

اندرسون و وودرو^۱ (۲۰۰۶) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که وقوع زلزله در مناطق روستایی برخی فرصت‌های اجتماعی مانند تقویت مشارکت اجتماعی و ارتقای همدلی و همدردی بین روستاییان، کاهش تمایلات اجتماعی، افزایش احساس نیاز و همیاری و دیگریاری را ایجاد

¹ Anderson & Woodrow

می‌کند. ماپ^۱ (۲۰۰۹) در پژوهش خود تحت عنوان «پیامدهای سیلاب بر زندگی اقتصادی-اجتماعی مردم منطقه کازانگولای آفریقا» به این نتیجه دست یافته است که سیلاب‌ها بر معیشت اقتصادی و اجتماعی مردم در جنبه‌هایی مانند کشاورزی، بهداشت، آموزش، مسکن، آب و فاضلاب و سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی مردم منطقه تأثیرات مهمی داشته است. دوکی و همکاران^۲ (۲۰۱۳) در تحقیقی پیمایشی نشان دادند که علت اصلی مرگ و میر ناشی از سیل، غرق شدن است. همچنین در کشورهای توسعه‌یافته که بیشترین میزان مرگ و میر بر اثر سیلاب مربوط به جنس مذکر بوده است، در حالی که در کشورهای توسعه‌نیافته و فقیر، جنسیت زنان با مرگ و میر بالاتری بر اثر سیلاب روبرو بوده است.

صالح اور رحمان^۳ (۲۰۱۴) در تحقیق خود نشان داد که سیل زیرساخت‌های فیزیکی مانند خانه‌ها، مدارس، ادارات پست، بهداشت و... و همچنین زمین‌های کشاورزی تولیدی و... را نابود نموده و باعث ایجاد مشکل در تحرک و افزایش خطر برای زندگی در منطقه سیل‌زده می‌شود. از سوی دیگر ترس و آسیب‌های اجتماعی افزایش یافته و سرمایه‌های اجتماعی مانند هم‌محلگی، برادری و پیوند خویشاوندی فرسایش می‌یابد. دوان^۴ (۲۰۱۵) نیز در پژوهش خود به این نتیجه دست یافته است که بافت فرهنگی و اجتماعی منطقه حادثه‌دیده بر نوع و میزان آسیب‌های ناشی از سیلاب تأثیرگذار است، بنابراین هر برنامه و سیاستی به منظور کاهش این آسیب‌ها باید برخاسته از دانش سنتی/بومی منطبق باشد. بوپک و همکاران^۵ (۲۰۱۷) در کتاب خود تحت عنوان «پیامدهای اجتماعی سیلاب» معتقدند که تجربه از دست دادن عزیزان، خسارت در اموال و از دست دادن وسایل شخصی مهم می‌تواند تأثیر روانشناختی منفی بر قربانیان سیل داشته باشد. علاوه بر این، اثرات سیل در اقشار مختلف جامعه یکسان نیست. اغلب، گروه‌های فقیر، مسن و حاشیه‌ای اجتماعی در مقابل تأثیرات ناشی از سیل آسیب‌پذیر هستند، زیرا این گروه‌ها به طور کلی از ظرفیت‌های مقابله‌ای اجتماعی، انسانی و مالی برخوردار نیستند. در بسیاری از کشورها، زنان به دلیل وضعیت اجتماعی خود دچار آسیب‌های بیشتری می‌شوند. از سوی دیگر، سیل‌های شدید اغلب باعث تغییر سریع سیاست‌های مدیریت ریسک سیل می‌شوند که این دگرگونی‌ها می‌تواند منجر به درگیری‌های اجتماعی بر سر موضوعات منافع، حقوق، عدالت و انصاف شود.

¹ Mwape

² Doocy et al.

³ Saleh Ur Rahman

⁴ Dewan

⁵ Bubeck et al.

بررسی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که تحقیقات داخلی و خارجی بسیاری درباره پیامدهای حوادث طبیعی انجام گرفته‌اند اما اکثر این تحقیقات به حادثه زلزله و پیامدهای آن پرداخته‌اند و در تحقیقات اندکی به حادثه سیل پرداخته شده است. از سوی دیگر بیشتر تحقیقات انجام شده به روش پیمایشی انجام گرفته‌اند. اما مهم‌تر از همه اینکه تحقیق حاضر علاوه بر مطالعه پیامدهای حادثه سیل به روش کیفی، بر جامعه‌ای تمرکز نموده است که در تحقیقات پیشین مغفول مانده و آن هم زنان سیل‌زده هستند و آن هم نه در محل حادثه بلکه در اردوگاه‌های مخصوص اسکان سیل‌زدگان که تنها برای زنان و کودکان در نظر گرفته شده و به عبارت دیگر جامعه مورد مطالعه تحقیق حاضر به دور از خانه و کاشانه و همسران و پسرهایشان بوده‌اند که این موضوع قطعاً خود بر نوع و شدت پیامدهای حاصل از سیلاب تأثیرگذار بوده است. بر همین اساس تحقیق حاضر سعی بر آن داشته است تا با تمرکز بر زنان سیل‌زده حاضر در اردوگاه‌های شهر سوسنگرد، پیامدهای اسکان آنان در اردوگاه را از نگاه زنانه مورد کنکاش قرار دهد.

ملاحظات نظری

جامعه‌شناسی فاجعه، رهیافتی مبتنی بر نظریات جامعه‌شناختی است که ابعاد اجتماعی رفتار انسان‌ها را به طور سیستماتیک در نظر می‌گیرد. این رهیافت به آسیب‌پذیری، واکنش جوامع، دگرگونی‌های اجتماعی و تأثیرات آسیب بر رفتار افراد در ابعاد اجتماعی می‌پردازد. به طور کلی این شاخه از جامعه‌شناسی، به دنبال مشخص نمودن این مسأله است که در شرایط فاجعه چه متغیرهایی بر ساختار یک نظام اجتماعی و روابط درون آن تأثیر می‌گذارد و همچنین با فرض عدم امکان جلوگیری از بروز یک واقعه فیزیکی مانند سیل، چه اقداماتی باید انجام داد که از تبدیل شدن حادثه به فاجعه ممانعت گردد. از عمده‌ترین مشکلات در مواجهه با مصائب جمعی، عدم توجه به شرایط فاجعه از دیدگاه جامعه‌شناسانه است. علت اصلی عدم علاقه جامعه‌شناسان به فاجعه، منبعث از برداشت‌های نادرست در باب علم جامعه‌شناسی است. برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که این شاخه از دانش بشری، به بررسی الگوهای تکرار شونده کنش‌های انسانی می‌پردازد و فاجعه با پایداری ناشی از الگوهای تکرار شونده، در تناقض است. لذا از دید آنان، فاجعه با جریان عادی زندگی اجتماعی در تضاد است و پس از وقوع، زندگی را دچار وقفه می‌کند، هرج و مرج می‌آفریند، ساخت اجتماعی را از هم می‌پاشد و بی‌نظمی را به جای نظم اجتماعی می‌نشانند. (Piran, 2004, P.23-24)

جامعه‌شناسی نظم، جامعه را همچون یک کل متشکل از عناصر و نهادهای بسیاری از جمله خانواده و دولت می‌داند که هر کدام از این عناصر کارکردی برای کل دارند. کارکردگرایان ساختاری بر این باورند وجود نظم در جامعه مستلزم عمل به وظایف توسط اجزای نظام اجتماعی است. بر اساس

دیدگاه هربرت اسپنسر^۱، نظام اجتماعی مانند ارگانسیم موجود زنده است که تغییر در یک جزء، دگرگونی در سایر اجزاء را در پی دارد (Adibi & Ansari, 2012. P95-98). بر این اساس می‌توان گفت در هنگام وقوع سیل نه تنها اجزاء، کارکرد خود را ازدست می‌دهند و تغییر می‌کنند؛ بلکه کل نظام اجتماعی دچار تغییر و دگرگونی می‌شود و در انجام کارکردهای خود با مشکل مواجه می‌شود. همچنین کارکردگرایان بر نقش هنجارها در جامعه تأکید می‌کنند؛ چرا که تنظیم روابط اجتماعی و ایجاد نظم از مهمترین کارکردهای هنجار است. به اعتقاد امیل دورکیم^۲ پیامد از هم گسیختگی هنجارها و نیروهای نظارت‌گر اجتماعی، وقوع شرایط آنومی و بی‌هنجاری در جامعه است. دگرگونی اجتماعی می‌تواند در کل جامعه یا بخش‌هایی از آن، بی‌هنجاری ایجاد کند. هرگونه تحرک و تغییر سریع در ساختارهای اجتماعی که به از هم پاشیدگی شبکه‌ها بیانجامد، احتمال وقوع بی‌هنجاری را قوت می‌بخشد (Coser, 2015. P192). بر این اساس بی‌هنجاری رامی‌توان وضعیتی دانست که هنجارهای معینی جهت پیروی افراد از آنها وجود ندارد. یکی از عوامل ایجاد بی‌هنجاری، بحران‌هایی همچون سیل است. زیرا در شرایط پس از سیل، جامعه نه تنها از هنجارهای متعارف خود پیروی نمی‌کند؛ بلکه نوعی تغییر در نظام ارزشی و ساختی جامعه به وجود می‌آید. آنتونی گیدنز^۳ نیز معتقد است در مورد جوامع انسانی برای تعیین این که یک نظام تا چه اندازه و به چه شیوه‌هایی تغییر می‌کند، باید نشان دهیم، تا چه اندازه تغییر در نهادهای اساسی، طی یک دوره معین با یک فرایند طبیعی غیرقابل پیش‌بینی، به وجود آمده است (Giddens, 2004. P271). بر این اساس به منظور سنجش میزان تغییرات به وجود آمده بر اثر سیل می‌توان تغییرات و دگرگونی‌های ایجاد شده در خانواده؛ از جمله تغییر در ساختار خانواده با مرگ یکی از والدین و تبدیل شدن خانواده گسترده به هسته‌ای را مورد توجه قرار داد. بنابراین اگر چه سیل یک پدیده طبیعی است؛ اما بعد از وقوع، به دلیل آثار اجتماعی متعددی که دارد به یک پدیده اجتماعی تبدیل می‌گردد و موجب به هم ریختگی کارکرد و ساختارهای نظام اجتماعی و نهادهای درونی آن می‌شود.

گیدنز همچنین بر این باور است که علی‌رغم کاهش دامنه و عمق خسارت ناشی از سوانح طبیعی به ویژه در جوامع پیشرفته، فراوانی و شدت پیامدهای آن از گذشته به مراتب بیشتر شده است؛ زیرا در جوامع توسعه‌یافته امروزی، تعداد سطح بر خورداری‌ها، همبستگی ارگانیک، انتقال نقش‌های کارکردی خانواده به نهادهای ثانویه، ظهور نیازهای توسعه‌ای، افزایش تراکم حیاتی و اخلاقی جمعیت‌ها، گسترش ارتباطات و تمایزات ساختی-کارکردی موجب شده‌اند تا نسبت به گذشته در

¹ Herbert Spencer

² Emile Durkheim

³ Anthony Giddens

مقایسه با جوامع توسعه‌نیافته از یک سو دامنه تأثیرات و پیامدهای سوانح طبیعی به فراتر از مناطق آسیب‌دیده گسترش یابد و از سوی دیگر فراوانی و شدت تأثیرات و پیامدهای انسانی اجتماعی آن در مناطق آسیب‌دیده گسترده‌تر و شدیدتر شود (Giddens,2001.P121).

به طور کلی در رابطه با سوانح طبیعی و بحران می‌توان به و دسته نظریات اشاره کرد: الف) نظریات مکتب رفتاری و ب) نظریات مکتب ساختاری. دیدگاه رفتاری بر ایجاد و تشدید سوانح در نتیجه رفتارهای غیراصولی انسان (قطع درختان، چرای بیش از حد مراتع، ساخت و ساز در نقاط بحرانی و...) تأکید دارد. این رویکرد به نقش فعال فناوری و قدرت علم در پیشگیری از سوانح تأکید دارد اما به علت اینکه بر نقش تصمیم‌گیرندگان و قربانیان بیش از حد تأکید می‌کند و به عرصه‌های وسیع‌تر اجتماعی و اقتصادی می‌پردازد، مورد انتقاد قرار گرفته است. در حالی که دیدگاه ساختاری از طریق رابطه بین سوانح و توسعه‌نیافتگی و وابستگی اقتصادی جهان سوم القا شده است. در اصل این باور وجود دارد که افزایش مصیبت‌های کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته بیشتر به سبب توجه افراد به امور اقتصاد جهانی، گسترش سرمایه‌داری و در حاشیه قرار گرفتن مردم فقیر است تا اثر حوادث ژئوفیزیکی (Giwehchi,2009.P38).

روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی کمی و کیفی می‌تواند در تحقیقات مصائب و بحران‌های جمعی به کار رود. اما مشاهده صرف و مشاهده مشارکتی مهم‌ترین فنون گردآوری اطلاعات است که پس از وقوع مصیبت برای مطالعه آن به کار می‌رود (Piran,2004.P24). در این پژوهش از روش تحقیق کیفی و شیوه تحلیل مضمون استفاده شده است. در این شیوه در طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی در نرم‌افزار NVivo8، مفاهیم و مقولات از مصاحبه‌های انجام گرفته استخراج گشته و در قالب شبکه مضامین ارائه شده‌اند. کدگذاری فرآیندی تحلیلی است که طی آن داده‌ها مفهوم‌گذاری می‌شوند و به هم می‌پیوندند (Strauss & Korbin,2012). بنابراین استفاده از کدگذاری سه مرحله‌ای سبب شده است بتوانیم به مفاهیم و مضامین مشابه در مصاحبه‌های افراد مورد مطالعه دست یابیم و با قرار دادن آنها در دسته‌بندی‌ها به یک سنخ‌شناسی برسیم. به طور کلی فرآیند گردآوری و تفسیر داده‌های تحقیق در این روش به صورت همزمان انجام شده است. پس از تکمیل مصاحبه‌ها و تبدیل آنها به متن، مصاحبه‌ها چندین بار خوانده شده؛ و کدگذاری شده‌اند. مهم‌ترین هدف کدگذاری، خرد کردن و فهم متن و پیوند اجزای به دست آمده با یکدیگر و تدوین مقوله‌ها و منظم کردنشان است (Flick,2008.P85). در تحقیق حاضر سه دسته از داده‌ها به شیوه تحلیل مضمون با نرم‌افزار NVivo8 تحلیل شده‌اند که عبارتند از: ۱) داده‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق، ۲) داده‌های حاصل از

مشاهدات میدانی، و ۳) داده‌های حاصل از گزارش‌های تصویری. متن پیاده‌شده هر مصاحبه پس از حذف بخش‌های غیرمرتبط با موضوع تحقیق، در مرحله کدگذاری باز به جملات خرد شده و کدهای خام اولیه تولید شده‌اند که در مجموع ۷۵۶ کد اولیه به دست آمده است. بدین صورت که به هر جمله یک یا چند کد اختصاص داده شده است به گونه‌ای که مفهوم جمله موردنظر را پوشش دهد. سپس از کدهای اولیه، مجموعاً ۲۹۰ کد ثانویه تولید شده به گونه‌ای که چندین کد اولیه که شباهت داشته‌اند تحت یک عنوان واحد قرار گرفته‌اند. پس از آن کدهای ثانویه‌ای نیز که با هم مرتبط بوده‌اند در قالب کدهای مفهومی (مفاهیم) درآمده‌اند که جمعاً ۵۷ کد بوده‌اند. سپس در آخرین بخش از کدگذاری باز، از کنار هم قرار دادن چندین مفهوم مرتبط، مقولات ایجاد شده‌اند که در کل شامل ۱۲ مقوله بوده‌اند و در مرحله کدگذاری محوری، از دسته‌بندی چند مقوله مرتبط که حول یک محور قرار داشتند، طبقات اصلی (مضامین) شکل گرفته‌اند و تعداد مضامین اصلی ۴ مضمون می‌باشد. در نهایت در مرحله کدگذاری انتخابی با گزینش طبقات و مشخص نمودن ارتباط آنها با پدیده اصلی یعنی «سکونت اردوگاهی زنانه»، یک شبکه مضامین از پیامدهای این پدیده تحت دو گروه بزرگتر شامل آنومی فردی و آنومی ساختاری که با هم رابطه متقابل دارند، ترسیم شده‌است. جامعه مورد مطالعه تحقیق حاضر زنان سیل‌زده سوسنگردی بوده‌اند. نمونه‌های مورد مطالعه نیز به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند بدین صورت که تعمداً به سراغ زنانی رفته‌ایم که در اردوگاه سیل‌زدگان شهرستان سوسنگرد اسکان داده شده بودند و مدتی را در این اردوگاه‌ها به همراه فرزندان‌شان زندگی کرده بودند که به عنوان نمونه به سراغ زنانی رفته‌ایم که در سالن ورزشی تختی شهر سوسنگرد اسکان داده شده بودند و تعداد آنها ۱۵۸ نفر بود. فرآیند انتخاب نمونه و تحلیل داده‌ها تا زمانی ادامه یافته است که به اصطلاح به اشباع نظری رسیده‌ایم یعنی دیگر داده جدیدی از تحلیل مصاحبه‌ها حاصل نشده است. بنابراین حجم نمونه در طول تحقیق مشخص شد و در کل ۲۰ مصاحبه انجام شده است که این افراد به صورت هدفمند انتخاب شدند به گونه‌ای که در این مجموعه تنوع قابل قبولی از لحاظ سن، تحصیلات، مجرد یا متأهل بودن، مادر بودن یا نبودن، مدت زمان تأهل (نوعروس یا کسی که چندین سال از ازدواج وی گذشته است) و... لحاظ شده باشد. روش گردآوری داده‌ها در این تحقیق مصاحبه عمیق و مشاهده مشارکتی بوده است. به منظور اعتبارسنجی تحقیق هم از نظر اساتید و کارشناسان روش تحقیق کیفی و هم از افراد مورد مطالعه استفاده شده است، بدین صورت که نتایج نهایی حاصل از تحقیق به نمونه‌های مورد مطالعه بازگردانده شد و پس از تأیید توسط آنها چنین نتیجه گرفته شد که تحقیق از اعتبار مطلوب برخوردار است، این شیوه اعتباریابی به «اعتبار اعضا» موسوم است (Iman, 2009, P62). پایایی^۱ نیز که به گستره تکرارپذیری

¹ Reliability

یافته‌های پژوهش اشاره دارد؛ در تحقیق حاضر از طریق محاسبه «توافق درون‌موضوعی» حاصل شده است بدین صورت که کدگذار دیگری سه مصاحبه را کدگذاری نموده و با کدگذاری محقق از نظر میزان تشابه مقایسه گشته و درصد توافق محاسبه شد.

$$\text{درصد توافق} = \frac{\text{تعداد توافقات} * 2}{\text{تعداد کل کدها}} * 100\%$$

نتیجه حاصل از این فرمول طبق جدول (۱) برای مصاحبه‌های دوم، پانزدهم و بیستم انجام گرفته و همانطور که مقادیر جدول نشان می‌دهد درصد توافق درون‌موضوعی کل ۸۱٪ است که مقدار قابل‌قبول است و در نتیجه تحقیق از پایایی مطلوبی برخوردار بوده است.

جدول ۱- محاسبه پایایی

شماره مصاحبه	تعداد کل کدها	تعداد توافقات	تعداد عدم توافقات	پایایی
دوم	۸۹	۳۴	۸	۷۶٪
پانزدهم	۹۰	۴۱	۱۰	۹۱٪
بیستم	۷۱	۲۷	۶	۷۶٪
کل	۲۵۰	۱۰۲	۲۴	۸۱٪

همچنین در تحقیق حاضر به منظور رعایت اخلاق پژوهشی و اعتمادسازی مصاحبه‌شوندگان از تکنیک‌هایی همچون عدم ثبت اطلاعات هویتی پاسخگویان و از بین بردن اطلاعات و مصاحبه‌های ضبط‌شده در پایان پژوهش استفاده شده است (Walliman, 2008, P77).

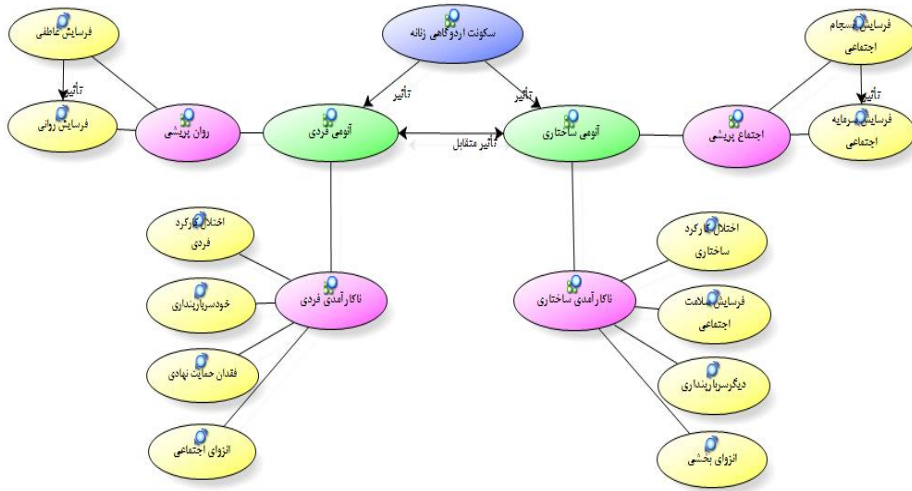
یافته های پژوهش

در جدول (۲) مفاهیم، مقولات و مضامین به دست آمده از کدگذاری‌ها و تحلیل داده‌های کیفی نمایش داده شده است و در بخش بعدی بر اساس همین جدول، مدل مفهومی از شبکه مضامین ترسیم شده است.

جدول ۲- نتایج مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی

مضامین	مقولات	مفاهیم	
ناکارآمدی فردی	-خودسربارپنداری	احساس ذلت، رؤیای برگشت به خانه، احساس نیاز به دیگریاری، وابستگی معیشتی، بی‌خانمانی، نزول شاخص‌های کیفیت زندگی، مقایسه خانه و اردوگاه	آنومی فردی
	-فقدان حمایت نهادی	احساس تنهایی، احساس نداشتن حامی	
	-اختلال کارکرد فردی	اختلال در نقش و کارکرد همسری، اختلال در نقش و کارکرد مادری	
	-انزوای اجتماعی	تهدید عرصه خصوصی، بی‌میلی به برقراری روابط جمعی، بی‌اعتمادی، دیگری‌دشمن‌پنداری، ترس، کاهش آستانه تحمل، نگرانی	
گسیختگی روانی (روان-پریشی)	-فرسایش عاطفی	غم ازدست دادن عزیزان، غم از دست دادن خانه و کاشانه، دل‌تنگی برای خانه، خانواده و همسر	آنومی فردی
	-فرسایش روانی	شوک عصبی، افسردگی، ناراحتی، تنش عصبی، بلا تکلیفی، نارضایتی از خود، خودبی‌ارزش‌پنداری، کاهش اعتماد به نفس، احساس کنترل‌شدگی، نامنی روحی-روانی، احساس اسارت، تمایل به خودکشی، غوطه‌وری در شایعات، ناامیدی، درماندگی، تقدیرگرایی	
گسیختگی اجتماعی (اجتماع‌پریشی)	-فرسایش سرمایه اجتماعی -فرسایش انسجام اجتماعی	کاهش مدارای اجتماعی، سرمایه اجتماعی منفی، ناهنجاری اجتماعی، تخریب شبکه‌های اجتماعی، شکاف بین مردم و مسئولین، کاهش تمایلات اجتماعی، خدشه در همزیستی اجتماعی، کاهش ارتباطات اجتماعی، کاهش مداخله‌گری اجتماعی	آنومی ساختاری
ناکارآمدی ساختاری	-فرسایش سلامت اجتماعی	کاهش نشاط اجتماعی، کاهش احساس تعلق، دارماتیزه کردن حادثه	
	-اختلال کارکرد ساختاری	فروپاشی تقسیم کار اجتماعی، عدم سازش ساخت-ها	
	-انزوای بخشی	عدم تعامل سازنده بخش آسیب‌دیده با دیگر بخش‌ها، تضاد اجتماعی میان بخش آسیب‌دیده با بخش‌های کمک‌رسان	
	-دیگرسربارپنداری	رفتار سربارپندارانه مسئولین، هزینه‌های مضاعف نگهداری از زنان و کودکان	

مدل مفهومی (شبکه مضامین)



همان‌طور که از مدل مفهومی تحقیق مشاهده می‌شود پدیده «سکونت اردوگاهی زنانه» که اشاره به تجربه زنانه از نوع سکونت (اقامت موقت در اردوگاه سیل‌زدان) دارد، دو دسته پیامد آنومی فردی و آنومی ساختاری را به دنبال داشته است. آنومی فردی ناشی از تأثیر اسکان در اردوگاه بر رفتار کنشگران (زنان ساکن در اردوگاه) و آنومی ساختاری ناشی از تأثیر اسکان در اردوگاه بر ساختارهای اجتماعی است. به عبارت دیگر در آنومی فردی، کانون اثر، کنش‌های فردی و در آنومی ساختاری، کانون اثر، ساختارهای اجتماعی بوده است. همچنین این دو پیامد بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. به عبارت دیگر آنومی فردی باعث آنومی ساختاری و برعکس می‌شود. منظور از آنومی فردی نوعی بینظمی در روند کنش‌های ذهنی و عینی فرد و آنومی ساختاری نیز نوعی بی‌نظمی در جنبه‌های پنهانی و آشکار ساختارهاست.

الف) آنومی فردی

۱) گسیختگی روانی (روان‌پریشی)

آسیب‌های روانی نظیر مبتلا شدن به افسردگی، استرس و اضطراب از پیامدهای فردی احساس ناامنی و بی‌اعتمادی به جمع، در زنان هستند. از سوی دیگر احساس یأس و ناامیدی، و از دست رفتن اعتماد به نفس منجر به پیامدهای روحی و روانی آسیب‌زایی می‌شود. زنان مصاحبه شونده به مواردی همچون غم ازدست دادن عزیزان، غم از دست دادن خانه و کاشانه، دلتنگی برای خانه، خانواده و همسر، کاهش رضایت از خود، خودبی‌ارزش‌پنداری، افکار منفی، کاهش اعتماد به نفس،

تمایل به خودکشی، فرسایش روانی، تجربه تنهایی، افسردگی، ناراحتی، پرخاشگری، غوطه‌وری در شایعات، احساس کنترل شدن از سوی مسئولان و امدادگران، ناامنی روحی-روانی، احساس اسارت و نبود آزادی، غافلگیری و شوک، یأس و ناامیدی، بلا تکلیفی، دلسردی، پذیرفتن شرایط، ایستادگی در مقابل ناملایمات و تقدیرگرایی اشاره نمودند. مجموعه این احساسات که شامل فرسایش عاطفی فرد و فرسایش روانی او می‌شود -و در عین حال فرسایش عاطفی بر فرسایش روانی مؤثر است-، سبب ایجاد حالت گسیختگی روانی و یا به عبارت دیگر روان‌پریشی در زنان ساکن در اردوگاه شده بود. آنها ابراز داشتند که اختلالات عاطفی و روانی سبب درماندگی و استیصال آنها شده است. اگرچه در درون خود سعی نموده‌اند که با شرایط کنار بیایند و حتی گاهی به تقدیرگرایی روی آورده‌اند اما با پذیرفتن شرایط به نوعی مقاومت پنهان در برابر ناملایمات دست زده‌اند.

زمانی که فرد احساس ناکامی و ناتوانی کنترل بر شرایط محیط را تجربه نماید، دچار یک نوع درماندگی می‌شود (Saif, 1990. P21). از طرفی جدا شدن فرد از پیوندهای اجتماعی و از هم پاشیدن خانواده، احساس تنهایی، افسردگی، احساس بار مشکلات فراوان، و در پی آن احساس درماندگی، فرد را به بم‌بست می‌رساند. در دیدگاه فروید غریزه مرگ در همه انسان‌ها وجود دارد اما زمانی که فرد با اختلالات فردی و اجتماعی روبه‌رو می‌شود، این غریزه، خودکشی را در فرد تقویت می‌کند (Arion, 1995. P134). قنده ۳۸ ساله در این رابطه می‌گوید: «کاش مرده بودم و سیل رو به چشم خودم نمی‌دیدم موقعی که سوار قایق شدم حس می‌کردم دارم می‌میرم بچه‌ها فریاد می‌زدن، گریه می‌کردن از ترس چشم‌امونو با روسری‌هامون بسته بودیم الان همش تو فکر اینم که همه زندگیم از دست رفت همه کشتامون خونه‌ام که نوساز بود، امیدی برای زندگی ندارم دوست دارم خودمو بکشم.» مرضیه ۳۵ ساله نیز با دو کودک می‌گوید: «بچه‌هام برای اسباب‌بازی‌هاشون گریه می‌کنن من برای خونه و زندگیم که از دست رفت. دیگه هیچ امیدی برای ادامه زندگی ندارم. عکس خونه‌ام تو گوشیمه نگاه می‌کنم و حسرت می‌خورم. درمونده شدم.» وفا ۴۳ ساله نیز می‌گوید: «من هرشب از بس گریه می‌کنم دیگه چشم‌ام خشک شده. وقتی میبینم بچه‌ام بی‌خوابی میکنه اینجا، وقتی میبینم اینجا بلا تکلیفیم، وقتی میبینم خونه و زندگیم زیر آبه و من اینجا هیچ کاری از دستم بر نمیاد از خودم بدم میاد، دیگه چاره‌ای نیست جز اینکه بپذیریم و تحمل کنیم.» نجاح ۲۸ ساله نیز که به تازگی وضع حمل نموده است و یک کودک شیرخواره دارد می‌گوید: «بچه‌ام همش بیقراری میکنه ولی من دست تنهام، استرس دارم عصبی شدم از یه طرفم غصه خونه و زندگیمو می‌خورم، دلم برای شوهرم تنگ شده حس میکنم کمبود محبت دارم خیلی اذیتم اینجا.»

۲) ناکارآمدی فردی

ناکارآمدی فردی اشاره به حالتی دارد که فرد بر اثر سکونت در اردوگاه سلیزدگان مخصوص زنان، نمی‌تواند همچون زمان پیش از سکونت کارآمدی لازم را در نقش‌های چندگانه خود داشته باشد. این ناکارآمدی دارای ابعادی است که عبارتند از:

اختلال کارکرد فردی: در رویکرد رفاه بر نقش زنان به عنوان متولدکننده و به عرصه رساننده بچه تمرکز شده است و مادر و کودک را به عنوان جفت جداناپذیر مدنظر دارد. این دیدگاه بر نقش‌های مادری و خانه‌داری زنان تأکید می‌کند و درصدد نوعی یاری کردن به زنان در زمینه‌های بهداشتی، تغذیه، تنظیم خانواده و... است (Cheraghi & Heshmatti, 2002; in Hassani, 2019, P134). زنان به طور معمول در خانه به واسطه نقش مادری و همسری وظایفی دارند که در زندگی روزمره به انجام آنها می‌پردازند؛ وظایفی همچون همسررداری، خانه‌داری و... هرگونه اختلال در این نقش‌ها، سبب مختل شدن کارکرد این نقش‌ها خواهد شد. اسکان زنان در اردوگاه به دور از همسر و خانه خود، بنابر اظهارات مصاحبه‌شوندگان سبب شده است که نتوانند امور همسررداری و وظایف مادرانه خود را به درستی انجام دهند. ناتوانی در انجام وظایف مادری و همسری، نابودی عرصه خصوصی، ناتوانی در حل مشکلات، ناتوانی در آرام کردن کودکان، احساس نامفید بودن در تأمین نیازهای کودکان، ناتوانی در تأمین نیازهای زناشویی مفاهیمی بودند که مصاحبه‌شوندگان در این رابطه به آنها اشاره نمودند. حسنه ۴۵ ساله با ۴ فرزند، در این رابطه می‌گوید: «اینجا با اینکه برامون غذای گرم میارن ولی من دوست دارم خودم آشپزی کنم. احساس خوبی ندارم ازینکه هیچ کاری نمیکنم.» نضال ۴۱ ساله نیز می‌گوید: «اینجا هر خانواده یه چادر داره گاهی مردها میتونن برای یک ساعتی بیان پیش زنهایشون ولی به هر حال بازم آدم اینجا نمیتونه با همسرش راحت باشه.»

خودسربارپنداری: «سه‌م‌داشت اجتماعی» که یکی از ابعاد و مؤلفه‌های سلامت اجتماعی است، بیانگر ارزیابی فرد از ارزش اجتماعی خودش است. کسانی که سطح مطلوبی از این بعد را دارا هستند، باور دارند که عضوی مهم در اجتماع هستند و چیزهای ارزشمندی برای آرایه به دیگران دارند. سه‌م‌داشت اجتماعی نشان‌دهنده آن است که چگونه و تا چه حد مردم احساس می‌کنند که آنچه آنها در جهان انجام می‌دهند برای جامعه مهم و ارزشمند است و به عنوان کمک اجتماعی تلقی می‌شود. (Afshari et al., 2019, P4) طبق تحلیل مصاحبه‌ها مهم‌ترین دغدغه و نگرانی ذهنی زنان ساکن در اردوگاه، دوری آنها از خانه و همسران و پسران بزرگشان و اسکان در اردوگاه بود. نبود سرپناه همیشگی یعنی خانه خود، برای آنها یکی از عوامل اصلی زمینه‌ساز ایجاد احساس ناامنی در

آنها به حساب می‌آمد. اکثر زنان مصاحبه‌شونده بر این مسأله تأکید داشتند، که آرامشی را که در خانه خود و در کنار همسران و پسرانشان داشتند، دیگر ندارند و علاوه بر اینکه احساس می‌کنند تنها هستند و هیچ حامی‌ای ندارند، نبود امکانات رفاهی در اردوگاه همچون شرایط خانه، آنها را به انجام نوعی مقایسه میان وضع زندگی سابق خودشان در خانه و شرایط فعلی اردوگاه واداشته که سبب ایجاد احساس حسرت و رؤیا شدن بازگشت به خانه از نگاه آنها شده است. همچنین احساس نیاز به دیگری برای رفع خواسته‌ها و احتیاجات روزمره، سبب شده است آنها خود را نوعی سربار برای مسئولان و امدادگران تلقی کنند و احساس سربار بودن و ذلت نمایند. به عبارت دیگر علاوه بر اینکه دوری از خانه سبب احساس ناامنی در زنان شده بود، از سوی دیگر سکونت در اردوگاه سبب فقدان احساس سهم‌داشت اجتماعی در زنان و ایجاد انگاره سربارپنداری در آنان شده بود. چرا که بنابر گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، آنان احساس می‌کردند نه تنها برای بهبود شرایط پس از حادثه سیل کار مفیدی از دست آنها بر نمی‌آید بلکه به سرباری برای دیگران تبدیل شده‌اند. نادیه ۳۸ ساله با دو کودک در این رابطه می‌گوید: «با اینکه سعی میکنم بهمون برسن ولی احساس میکنم سربار دیگرانم چون خودم هیچ کاری نمی‌کنم.» حمیده ۴۲ ساله نیز با سه فرزند که پسر بزرگ وی پیش همسرش است می‌گوید: «احساس می‌کنم تنها و بی‌کس شدم، فکر میکنم برگشتن به خونه و اینکه کنار شوهر و پسر باشم دیگه یه رؤیاست. دیگه طاقت ندارم حاضرم همه خطرات رو تحمل کنم ولی کنار خونه و خونواده‌ام باشم.» وفا ۴۸ ساله می‌گوید: «وقتی از رفتار مسئولای اینجا شکایت می‌کنیم میگن مگه قبلاً کجا زندگی می‌کردید تو روستا بودید. درسته تو روستا بودیم ولی تو خونه خودمون اختیار خودمونو داشتیم اینجا باهامون مثل سربار رفتار می‌کنن انگار خوار و ذلیل شدیم.»

فقدان حمایت نهادی: این مقوله اشاره به احساسی دارد که زنان از نداشتن حامی و دست‌تنها بودن دارند به ویژه در ارتباط با حمایت و نگهداری از کودکان. بر همین اساس زنان مصاحبه‌شوند معتقد بودند چون حمایت نهاد خانواده را همچون قبل از سکونت در اردوگاه سیل‌زدگان ندارند، قادر به انجام وظایف همیشگی خود نیست و به نوعی ناکارآمدی منجر شده است. طاهره ۳۹ ساله در این رابطه می‌گوید: «قبلاً همسر در آرام کردن بچه‌ها به من کمک می‌کرد ولی الان نمی‌تونم با این شرایط اونهارو آروم کنم حتی نمی‌تونم آرامشی که خودم و بچه‌هام نیاز داریم تأمین کنم واقعا دست‌تنها و بدون حامی من چطور با این شرایط بسازم.»

انزوای اجتماعی: «انزوای اجتماعی» اشاره به فقدان مناسبات مشترک و فقدان اعتماد، و گسست در اتصالات عینی و شبکه‌های روابط اجتماعی اعضای جامعه دارد. (Hawthorne, 2006, P521-522) به عبارت دیگر مشخصه اصلی انزوای اجتماعی، فقدان شبکه روابط

اجتماعی معنادار می‌باشد (House, 2001. P273). انزوای اجتماعی بر پیوستگی اجتماعی درون جامعه تأثیر منفی می‌گذارد. فقدان روابط مؤثر تهدیدی جدی برای سلامت اجتماعی افراد به شمار می‌رود و به اختلال روانی، افسردگی، عزت نفس پایین و مشکلات اجتماعی دیگر منجر می‌گردد (Hortolanus et al., 2015. P56). از سوی دیگر حمایت اجتماعی دریافتی، به معنای مراقبت، محبت، عزت، تسلی و کمکی که سایر افراد یا گروه‌ها در مواقع نیاز برای فرد فراهم می‌کنند، نقش مهمی در سلامت روان افراد ایفاء می‌کند. حمایت اجتماعی با افزایش درک صحیح از رویدادهای استرس‌زا، منجر به کاهش تأثیر فشار روانی شده و عوارض ناشی از یک تجربه ناخوشایند را به حداقل می‌رساند و همچون سپری مانع از نفوذ فشارهای روانی در فرد شده و سبب می‌گردد که هر چه بیشتر از تجارب منفی پرهیز کند. مهم‌ترین اختلالات روانی ناشی از کمبود یا فقدان حمایت اجتماعی عبارتند از افسردگی، اضطراب، بی‌تفاوتی، ناامیدی، آشفتگی و اغتشاش ادراک و... (Shafiee Ghahfarokhi, 1994. P14-16). زنان مصاحبه‌شونده تأکید داشتند که حضور افراد غریبه و امدادگران باعث ایجاد تنش عصبی در آنان و القای حس بی‌اعتمادی شده است که در نتیجه آنان احساس راحتی در جمع سیل‌زدگان و امدادگران نداشته و از حضور در جمع شلوغ ساکنان اردوگاه مضطرب گشته و تمایل به گوشه‌گیری و انزوا داشته‌اند. حنان ۲۵ ساله که یک نوزاد است در این رابطه می‌گوید: «وقتی امدادگرای مرد که غریبه‌ان میان تو اردوگاه من استرس می‌گیرم، دوست دارم توی چادر خودم تنها باشم تا وقتی که دوباره میتونیم برگردیم خونه‌هامون». نجوا ۳۳ ساله نیز می‌گوید: «من خیلی کم-طاقة شدم نمی‌تونم با زنهای دیگه که اینجا هستن صمیمی بشم چون همش احساس نگرانی دارم همش تو فکر خونه‌ام و شوهرم هستم. فقط می‌خوام زودتر برگردم خونه‌ام». سلیمه ۳۹ ساله می‌گوید: «اینجا جشن حضرت علی‌اکبر گرفتن که حال و هوامون عوض شه ولی مگر ما حوصله جشن داریم، ما همش تو فکر خونه‌ها و شوهرامون هستیم مگه می‌تونیم شاد باشیم ما کجا شادی کجا، وقتی شوهرامون پسرانمون ازمون دورن. فقط دوست دارم یه گوشه بشینم و گریه کنم».

ب) آنومی ساختاری

۱) گسیختگی اجتماعی (اجتماع پریشی)

جامعه کارکردی^۱ جامعه‌ای است که تمام اجزا و بخش‌های آن به خوبی کار می‌کند و جامعه غیرکارکردی^۲ جامعه‌ای است که یک یا چند قسمت آن به درستی کار نکنند. زمانی که بخش یا بخش‌هایی از جامعه دچار عدم کارکرد صحیح شوند، گسیختگی اجتماعی روی می‌دهد (Rodolf

^۱ Functional

^۲ Dysfunctional

(Touba, 1977. P130). گسیختگی اجتماعی زمانی روی می‌دهد که هیچ راهی برای تخفیف ناراحتی - ها و کشش‌های روانی وجود نداشته باشد (ibid:131). فاريس نیز گسیختگی اجتماعی را از بین رفتن به هم پیوستگی سازمان اجتماعی می‌داند (Faris, 1950. p51). به دلیل حجم آسیب‌ها و خسارات و نگرانی مردم از سرنوشت، حس بی‌اعتمادی در لایه‌های اجتماعی رسوخ پیدا می‌کند که به مراتب از خسارات مالی ناشی از سیل بدتر است. همچنین اثرات روانی سیل باعث ناامنی اجتماعی شده و گاهی حضور خیرین غریبه باعث تنش می‌شود زیرا ساختارهای فرهنگی و قومیتی را نمی‌شناسند. از سوی دیگر با وقوع سیل و کاهش آستانه تحمل و مدارای اجتماعی افراد، نرخ نزاع‌های بین فردی و طایفه‌ای بیشتر شده و روند سریع‌تری می‌یابد. این نزاع‌ها در مناطق سیل‌زده می‌تواند به عنوان نوعی سرمایه اجتماعی منفی تلقی شود و زمینه مشارکت دیگر اقوام و گروه‌ها و نهادهای مردم‌نهاد در مدیریت و عملیاتی کردن برنامه‌های اجرایی با هدف بازسازی را با مشکل مواجه کند. کاهش مدارای اجتماعی، سرمایه اجتماعی منفی، آنومی و ناهنجاری اجتماعی، تخریب شبکه‌های اجتماعی، شکاف بین مردم و مسئولین، کاهش تمایلات اجتماعی، خدشه در همزیستی اجتماعی، کاهش ارتباطات اجتماعی، کاهش مداخله‌گری اجتماعی از جمله مفاهیمی بودند که مقولات کاهش سرمایه اجتماعی، کاهش انسجام اجتماعی و آنومی اجتماعی از آنها ساخته شدند و در نهایت به مضمون اجتماع‌پریشی دست یافتیم. سرمایه اجتماعی و انسجام اجتماعی به عنوان دو مؤلفه اصلی یک جامعه سالم از نظر روابط اجتماعی میان اعضای آن با وقوع حوادثی همچون سیل دچار آسیب گشته و جای خود را به آنومی و یا ناهنجاری اجتماعی می‌دهد. به عبارت دیگر سکونت زنان در اردوگاه سیل‌زدگان با ایجاد فرسایش انسجام اجتماعی و فرسایش سرمایه اجتماعی - در عین حال که فرسایش انسجام اجتماعی بر فرسایش سرمایه اجتماعی مؤثر است - سبب از هم گسیختگی اجتماعی می‌گردد. راضیه ۳۴ ساله در این رابطه می‌گوید: «دوست داریم که با هم همکاری کنیم تا مشکلات زودتر حل بشه ولی در حقیقت هر کدوم انقدر نگران خونه و خانواده خودمون هستیم که نمیتونیم به این چیزا فکر کنیم به هر حال ما مادر هستیم و نگرانی‌هایی که داریم باعث شده فقط زانوی غم بغل کنیم و منتظر کمک دولت باشیم.»

۲) ناکارآمدی ساختاری

«ساختار اجتماعی»^۱ به روابط و مناسبات نسبتاً ثابت و پایداری می‌گویند که میان افراد یا گروه‌های اجتماعی یک جامعه برقرار باشد. نظریه «کارکردگرایی ساختاری»^۲ جامعه را شامل نظامی از اجزاء مختلف به هم پیوسته می‌داند که ساختارهای گوناگون را شکل می‌دهند و هر کدام کارکردی

¹ Social Structure

² Structural Functionalism

خاص در کل نظام دارند (Ritzer, 2015, P.119-122). این نظریه بر کل نظام اجتماعی و تأثیر اجزای آن (به ویژه ساختارها و نهادهای اجتماعی) بر کل، تأکید دارد، چنان که دگرگونی در یک جزء به دگرگونی در اجزای دیگر و کل نظام اجتماعی می‌انجامد (ibid:122). تالکوت پارسونز^۱ معتقد است یک کارکرد، مجموعه فعالیت‌هایی است که در جهت برآوردن یک نیاز یا نیازهای اجتماعی انجام می‌گیرد (ibid:123). بنابراین اگر بخشی از ساختار اجتماعی نتواند کارکرد خود را به درستی انجام دهد، در کارکرد کل ساختار اختلال ایجاد می‌گردد. ناکارآمدی ساختاری اشاره به حالتی دارد که ساختارهای اجتماعی بر اثر سکونت زنان در اردوگاه سیلزدگان، کارآمدی بهینه خود را از دست می‌دهند و اجزای ساختارها دیگر مانند قبل به صورت هماهنگ نمی‌توانند کار کنند. ناکارآمدی ساختاری دارای ابعادی است که عبارتند از:

اختلال کارکرد ساختاری: فروپاشی تقسیم کار اجتماعی و عدم سازش ساخت‌ها باعث اختلال کارکرد ساختارها می‌شوند. رحیمه ۳۰ ساله می‌گوید: «اینجا از بس هرروز یه شایعه جدید می‌سازن سیل‌زده‌ها بی‌اعتمادی پیدا کردن حتی دیگه به امدادگرا هم اعتماد ندارن. این شایعه‌ها بین عرب و عجم اختلاف میندازه باعث می‌شه عجم‌ها رو به دید دشمن نگاه کنن مخصوصاً این فضای مجازی این روزا تو این اوضاع شده بلای جون ما. می‌گن دولت مارو ول کرده و مسئولا هیچ کاری بهمون ندارن. حس می‌کنیم ما به این کشور تعلق نداریم و کسی دلش برای ما نمیسوزه.»

فرسایش سلامت اجتماعی: سلامت اجتماعی به معنای توانایی انجام مؤثر و کارآمد نقش‌های اجتماعی بدون آسیب رساندن به دیگران است (Keyes, 1998) و نوعی کنش درونی افراد است که با میزان رضایت آنها از محیط اجتماعی‌شان نشان داده می‌شود (Larson, 1993). دورکیم بر این باور است که از نظر تجربی مفهوم سلامت اجتماعی، ریشه در ادبیات جامعه‌شناسی ناهنجاری و بیگانگی دارد (Keyes et al., 2004). فرسایش سلامت اجتماعی اشاره به کاهش نشاط اجتماعی، کاهش احساس تعلق و دارماتیزه کردن حادثه دارد که با عدم ارتباطات مؤثر افراد جامعه سبب ناکارآمدی ساختار اجتماعی می‌گردد. فنده ۳۸ ساله در این رابطه می‌گوید: «دیگه شور و شوقی ندارم که بخوام اینجا با کسی آشنا بشم یا دوستی پیدا کنم همش دارن درباره سیل حرف می‌زنن همش می‌گن بدبخت شدیم.»

دیگرسربارپنداری: رفتار سربارپندارانه مسئولین و از سوی دیگر هزینه‌های مضاعف نگهداری از زنان و کودکان در اردوگاه سبب می‌شود که زنان این پنداشت را داشته باشند که نه تنها خود را

¹ Talcott Parsons

سربار می‌دانند بلکه از نگاه مسیولین و امدادگران نیز چنین تصویری درباره آنها وجود دارد. رفتار سربارپندارانه مسئولین از این امر ناشی شده است که بخشی از ساختار آسیب دیده است و بازگردانی آن به وضع پیشین نیازمند صرف زمان و هزینه‌های بسیار است و چه بسا برخی از جوانب آن هرگز بازسازی نگردد. رجا ۳۲ ساله در این رابطه می‌گوید: «گاهی می‌گم تقصیر اونا [مسئولین و امدادگران] نیست که دیگه حوصله ندارند چون ما شدیم قوز بالا قوز. از به طرف خونه‌هامون در خطر سیله ازین طرف نگهداری خودمون هزینه داره واسه دولت.»

انزوای بخشی: این مقوله اشاره دارد به حالتی که بخشی از ساختار که آسیب دیده است نسبت به سایر بخش‌ها منزوی می‌گردد که بر اساس عدم تعامل سازنده بخش آسیب‌دیده با دیگر بخش‌ها و تضاد اجتماعی میان بخش آسیب‌دیده با بخش‌های کمک‌رسان به وجود می‌آید. در این صورت بخش آسیب‌دیده نه تنها روابط و هماهنگی مؤثری با سایر بخش‌ها ندارد بلکه در کل باعث ناکارآمدی ساختار اجتماعی می‌گردد. مرضیه ۳۵ ساله در این رابطه می‌گوید: «درسته که دارن تمام تلاششون رو میکنن که به ما کمک کنن شرایط رو تحمل کنیم و بتونیم دوباره سر پا بشیم ولی چون خودمون دیگه مثل قبل قوی نیستیم و همکاری نمیکنیم کاری از دست اونا هم برنمیاد چون وقتی این وضع رو میبینیم که اینجوری آواره شدیم ناامید میشیم و کلاً دوست داریم دست از همه چی بکشیم.»

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل کیفی پیامدهای اسکان زنان سیل‌زده در اردوگاه‌های مخصوص سیل‌زدگان شهر سوسنگرد، به روش کیفی تحلیل مضمون و در سال ۱۳۹۸ انجام گرفته است. نمونه‌گیری که به صورت هدفمند بوده تا زمان اشباع نظری و تعداد ۲۰ مصاحبه انجام و روش گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق بدون ساختار بوده است. داده‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق، مشاهدات میدانی و گزارش‌های تصویری توسط نرم‌افزار NVivo8 کدگذاری و تحلیل شدند پدیده «سکونت اردوگاهی زنانه» که اشاره به تجربه زنانه از نوع سکونت (اقامت موقت در اردوگاه سیل‌زدان) دارد، دو دسته پیامد انومی فردی و انومی ساختاری را به دنبال داشته است. انومی فردی ناشی از تأثیر اسکان در اردوگاه بر رفتار کنشگران (زنان ساکن در اردوگاه) و انومی ساختاری ناشی از تأثیر اسکان در اردوگاه بر ساختارهای اجتماعی است. منظور از انومی فردی نوعی بینظمی در روند کنش‌های ذهنی و عینی فرد و انومی ساختاری نیز نوعی بی‌نظمی در جنبه‌های پنهانی و آشکار ساختارهاست. ابعاد انومی فردی بر اساس تحلیل عبارتند از: ۱) روان‌پریشی (با دو مقوله فرسایش عاطفی و فرسایش روانی)، ۲) ناکارآمدی فردی (با چهار مقوله اختلال کارکرد فردی، خودسربارپنداری، فقدان حمایت نهادی، انزوای اجتماعی). همچنین ابعاد انومی ساختاری عبارتند

از: ۱) اجتماع‌پریشی (با دو مقوله فرسایش انسجام اجتماعی و فرسایش سرمایه اجتماعی) و ۲) ناکارآمدی ساختاری (با چهار مقوله اختلال کارکرد ساختاری، فرسایش سلامت اجتماعی، دیگرسربارپنداری و انزوای بخشی). آنچه در تحقیق حاضر به عنوان یک نتیجه مهم می‌توان ارائه نمود این است که علی‌رغم نتایج تحقیقات پیشین که حاکی از افزایش انسجام و همبستگی اجتماعی در برهه زمانی پس از حادثه هستند، در این پژوهش به این نتیجه دست یافتیم از نگاه زنانه نه تنها انسجام اجتماعی افزایش نیافته است بلکه شاهد کاهش انسجام و سرمایه اجتماعی هستیم. چرا که دیدگاه زنانه به پدیده‌های اجتماعی با دیدگاه مردانه متفاوت است و زنان این پدیده را به گونه‌ای دیگر درک و تجربه نموده‌اند. بنابراین از نگاه زنان مورد مطالعه، اسکان آنها در اردوگاه سیل‌زدگان جز نجات جان آنها از خطر سیل، نه تنها هیچ پیامد مثبتی نداشته است، بلکه پیامدهای روانی و اجتماعی منفی بسیاری به دنبال داشته است و تجربه این پیامدهای منفی به واسطه جنسیت زنانه آنها و تأثیر جنسیت بر درک آنها از پدیده‌ها و نگرش آنها نسبت به پدیده‌هاست. بر همین اساس و با توجه به نتایج تحقیق حاضر پیشنهادهای ذیل ارائه می‌گردد:

- مسئولان در نظر داشته باشند که پس از حوادثی همچون سیل اقامتگاه‌هایی برای سیل‌زدگان فراهم کنند که زنان بتوانند در کنار همسرانشان باشند تا نیازهای عاطفی، زناشویی و حمایتی آنان برطرف گردد.
- در اردوگاه‌ها امکاناتی فراهم شود تا مادران بتوانند برای فرزندان خود آشپزی کنند.
- حداقل امکان از امدادگران بومی به منظور کمک به سیل‌زدگان استفاده گردد تا از تنش‌های قومیتی جلوگیری گردد چرا که امدادگران بومی با فرهنگ و بافت سنتی منطقه حادثه آشنایی بیشتری دارند.
- جلسات مشاوره برای زنان ساکن در اردوگاه برگزار گردد تا بتوانند مسائل روحی و روانی خود را با مشاور در میان گذارند تا از آسیب‌های ناشی از این گونه مسائل پیشگیری به عمل آید.
- با دعوت از بانوان ساکن در اردوگاه به کارهای دسته‌جمعی همچون پخت غذا برای مردانی که در کنار خانه‌ها مانده‌اند، روحیه جمع‌گرایی و همزیستی اجتماعی در آنان تقویت گردد.
- با توجه به این که حاصل پژوهش کیفی، فرضیه‌ها هستند، بنابراین پیشنهاد می‌گردد در پژوهش‌هایی پیمایشی نتایج تحقیق حاضر مورد سنجش قرار گیرد.

References

- Adibi, H.; Ansari, A.M. (2012). *Sociological Theories*. Tehran: Danjeh.
- Afshari, A.; Hashemi, Z. & Rezaei, R. (2019). “Assessing the level of social health and self-esteem in empowered and non-empowered female-headed families”. *Women and society*. 10(3). 1-16.
- Anderson, M.; Woodrow, P. (1999). *Rising from ashes: Development Strategies in Times of Disasters*. Paris: West View Press.
- Arion, S. (1995). *Suicide and suicidal ideation*. Translation: Hamid Saheb Jam. Tehran: Ashrafi.
- Bubeck, P.; Otto, A.; Weichselgartner, J. (2017). Societal impacts of flood hazards. In book: *Oxford Research Encyclopedia of Natural Hazard Science*. Editors: Susan L. Cutter. Oxford University Press.
- Cheraghi, N.; Hassani, R. (2019). Consequences and reasons for women entering men's (hard) jobs. *Women and society*. 10(40). 127-154.
- Coser, L. (2015). *The life and thought of the great sociologists*. Translation: Mohsen Salasi. Tehran: Scientific.
- Dewan, T.H. (2015). “Societal impacts and vulnerability to floods in Bangladesh and Nepal”. *Weather and Climate Extremes*. 7:36-42.
- Doocy, S.; Daniels, A.; Murray, S.; Kirsch, T.D. (2013). “The Human Impact of Floods: a Historical Review of Events 1980-2009 and Systematic Literature Review”. April 16. Online at: <http://currents.plos.org>.
- Ebadiafar, M.; Pourfallah, H.; Ebadiafar, A. & Tajdari, K. (2017). A Study of the Socio-Economic Problems of Ramsar Urban Floods. Fifth Comprehensive Conference on Flood Management and Engineering.
- Ebrahimpour, M. (2008). Social Consequences of the Bam Earthquake in Injured Villages. *Village and Development*. 8(4). 175-202.
- Fani, Z.; Rahmati, M. (2006). The flood and its socio-economic and environmental consequences. *Geographical space*. 15.
- Faris, R. (1950). *Social Disorganization*. New York.: Ronald Press.
- Flick, O. (2008). *An Introduction to Qualitative Research*. Translation: Hadi Jalili. Tehran: Ney.
- Fordham, M. (2000). *The place of gender in earthquake vulnerability and mitigation*. Disaster Studies Project. Anglia Polytechnic University.
- Giddens, A. (2001). *Consequences of modernity*. Translation: Mohsen Salasi. Tehran: Makazi.
- Giddens, A. (2004). *Abstract of Anthony Giddens*. Translation: Hassan Chavoshian. Tehran: Ghoghnoos.
- Giwehchi, S. (2009). *Analysis and presentation of management patterns in urban accidents caused by bio-environmental hazards*. Master's thesis in Geography and Urban Planning. University of Tehran.
- Hawthorne, H. (2006). Measuring social isolation in older adults: development and initial validation of the friendship scale. *Social Indicators Research*. 77. 521-548.

- Heydari Sarban, V. (2014). Analysis of the effects of earthquakes in rural areas of Varzeqan city (Case study: North Azumdel village). *Geography and environmental hazards*. 11. 41-60.
- Hortolanus, R; Anje, M. & Mason, L. (2015). *Social isolation in modern society*. Translation: Leila Farahi Sarabi and Sadegh Peyvasteh. Tehran: Sociologists.
- House, J.S. (2001). "Social isolation kills, but how and why?". *Psychosomatic medicine*. 63. 273-274.
- Iman, M. (2009). *The paradigmatic basis of quantitative and qualitative research methods in the humanities*. Qom: Seminary and University.
- IRNA. (2019). "Floods, damages and social harms caused by it". April 26, Friday. Online at: www.irna.ir/news/83292200.
- Keyes, C.M. (1998). "Social Well-being". *Social Psychology Quarterly*. 61. 121-141.
- Keyes, C.M.; Shmotkin, D. & Ryyf, D.D. (2004). "Optimizing well-behng: the Emprical Encunter of two tradititins". *Journal of personality and social psychology*.
- Larson, J. (1993). "The Measurement of Social Well- being". *Social indicators Researc*. (28). 285- 296.
- Mehr. (2019). "Determination of camps accepting residents of Susangerd, Hamidiyeh, Rafi and Bostan". April 6. Online at: mehrnews.com/xNXQm.
- Mwape, Y.P. (2009). *an impact of floods on the socio-economic livelihoods of people: a case study of sikaunzwe community in kazungula district of Zambia*. university of the free state. faculty of natural and agricultural sciences.
- Piran, P. (2004). *Sociology of Collective Tragedy and Its Role in Crisis Management*. *Social Welfare*. 3(11). 13-48.
- Rahman, S.U. (2014). *impacts of flood on the lives and livelihoods of people in bangladesh: a case study of a village in manikganj district*. A Dissertation for the Degree of Master in Disaster Management. BRAC University, Dhaka, Bangladesh.
- Ritzer, G. (2015). *Sociological theory in contemporary times*. Translation: Mohsen Salasi. Tehran: Scientific.
- Rodolf Toubas, Z. (1977). *Definition of the system of social rupture*. Translation: Qamar Pilehvar. *Social Sciences Letter*. 7. 128-135.
- Sadrmtomaz, N.; Tabibi, J.; Mahmudi, M. (2007). "Comparative study of disaster management planning in selected countries". *Journal of Tehran University of Medical Sciences*. 1: 14-19.
- Safari, M. (2020). "Modeling structural relationships of serious leisure, identity and spatial dependence of women". *Women and society*. 11(2). 135-154.
- Saif, A. (1990). *Learned helplessness. Research on psychosocial issues*. 5. 18-26.
- Shafiee Ghahfarokhi, F. (1994). *Social Support and Mental Health*. *World Health*. 8(1).
- Strauss, A.; Korbin, J. (2012). *Fundamentals of qualitative research (techniques and stages of production of background theory)*. Translation: Ebrahim Afshar. Tehran: Ney.
- Tasnim. (2019). *Temporary accommodation camps were set up for the people of Susangerd, Hamidiyeh, Rafi and Bostan*. April 7. Online at: <https://tn.ai/1983081>.

–The Red Crescent of Susangerd. (2019). Reports of the situation of the flooded camps in the city of Susangerd.

–Vahida, F.; Soltani Nejad, A. & Soltani Nejad, A. (2012). Analysis of the Seismological Society of Bam City. Iranian Sociological Studies. 2(7). 9-23.

–Walliman, N. (2008). Research Methods in Social Sciences. Translation: Mohsen Niazi, Fereydoon Bahadorani and Mostafa Salabat. Tehran: Pendarpars.